

منطق کلی‌نگر در طراحی الگوی پیشرفت عقیم است

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا پیروزمند

مسعود بن‌دار

علیرضا پیروزمند استاد حوزه و دانشگاه است که در عرصه منطق و روش تولید علم، مدل‌سازی اسلامی و نیز علم دینی نظریه‌هایی بدیع و متفاوتی دارد. کتاب «رابطه منطقی دین و علوم کاربردی» از جمله آثار اوست. وی همکاری مستمری با نهادهای تصمیم‌ساز کشوری به ویژه شورای عالی انقلاب فرهنگی دارد. پیروزمند هم‌اکنون قائم مقام دفتر فرهنگستان علوم اسلامی قم و نیز رئیس «گروه روش» این مرکز است.

جایگاه روش در طراحی الگوی پیشرفت چیست؟

برای اینکه به طراحی الگوی پیشرفت دست پیدا کنیم و در مسیری که باید بپیماییم، شتابزده عمل نکنیم و فرصت‌ها را هم از دست نداده باشیم، اگر بگوییم الگوی پیشرفت، آن نرم‌افزاری است که مهندسی اجتماعی، مهندسی تمدن اسلامی و مهندسی پیشرفت را امکان‌پذیر می‌کند، «روش» چه تأثیری در بحث ما خواهد داشت؟ کمی مفهوم الگوی پیشرفت را روشن‌تر کنیم.

در الگوی پیشرفت دو سطح می‌توانیم پیش‌بینی کنیم؛ یک لایه، بحث سبک زندگی و تعیین آن چیزی است که اسمش را می‌توانیم سبک زندگی بگذاریم. طراحی این سبک زندگی زیربنا و موتور محرک و معنابخش به آن چیزی است که ما اسمش را پیشرفت اسلامی می‌گذاریم. سبک زندگی اسلامی، آن قواره‌ای است که رفتارهای مختلف فردی و اجتماعی حکومتی را در منظومه رفتارهای فردی، اجتماعی و حکومتی بر محور تعالیم اسلام آرایش می‌دهد. اگر این را سبک زندگی گرفتیم، یعنی لایه روین مقدمی و نرم نسبت به الگوی پیشرفت.

الگوی پیشرفت یک لایه زیرین و سخت هم می‌تواند داشته باشد. سخت به معنی اینکه نمود، تجسم و تجسد بیشتری دارد و آن وقتی است که شما ساختارها و نظامات را طراحی می‌کنید. طراحی ساختارها و نظامات که زیربنای طراحی برنامه‌های پیشرفت هست، خودش زیربنای و اسکلت‌بندی مهم برای تحقق پیشرفت است؛ چون پیشرفت باید بر اساس یک جریان نیاز و ارضاء و تولید و مصرف، آن هم نه فقط تولید و مصرف اقتصادی، بلکه تولید و مصرف سیاسی، تولید و مصرف فرهنگی، تولید و مصرف اجتماعی، بر محور تعالیم وحی، به شکل هماهنگی اتفاق بیفتد. این حرکت یک بستر می‌خواهد و بستر آن روابطی هستند که اسمش را نظامات می‌گذاریم.

اهمیت روش در طراحی الگوی پیشرفت چیست؟ اگر الگوی پیشرفت را نقشه راه حرکت، مانیفست عمومی و حاکم بر نظام در حرکت به سمت پیشرفت و تعالی تصور بکنیم، خود این نقشه چگونه طراحی می‌شود؟ پاسخ این پرسش یک کلمه است: روش؛ یعنی ما احتیاج به یک «منطق بالادستی» داریم که به ما «قدرت‌گرینش» و «تسبیت‌سنجی» بدهد. قابلیت روش، علی‌الاصول هر جایی و در هر موضوعی چنین است؛ به همین دلیل هم اهمیت پیدا می‌کند که قدرت‌شناسایی و پیوند اجزای آن موضوع را با هم به ما می‌دهد. روش تحقیق و



روش پژوهش، برای چه اهمیت پیدا می‌کند؟ برای اینکه به من می‌گوید تو چه اطلاعاتی را چگونه ترکیب کن تا به پاسخ مسئله و تولید دانش جدید برسی. این قابلیت روش می‌شود. در مباحث عقلی، روش به چه دلیل اهمیت دارد؛ چون می‌گوید مقدمات را این‌طور بچین، این‌طور ارتباط بین مقدمات قیاس برقرار بکن و این‌طوری نتیجه بگیر. این کارکرد عمومی روش است.

وقتی این کارکرد عمومی را در بحث الگوی پیشرفت می‌آوریم و موضوعاتی مانند بهداشت و سلامت، آموزش و پرورش، برق، کسب و کار و فرهنگ و... را که تا به حال در همه دنیا، برای برنامه‌های توسعه خودشان انتخاب کردند، به صورت موضوعی کنار هم دیگر قرار می‌دهیم، اهل فن را گرد یک میز جمع می‌کنیم و می‌گوییم شما برای هر کدام از این موضوعات، یک نقشه راه بیاورید و فکر کنید که چگونه می‌توان از درون آن الگوی پیشرفت اسلامی را استخراج کرد؟ این تصور به نظر من ناقص است؛ زیرا با این پرسش بنیادی روبه‌رو است که به چه دلیل شما این‌ها را «سرفصل‌های الگوی پیشرفت» انتخاب می‌کنید؟ چون در همه دنیا وجود داشته؟ آیا این سرفصل‌ها، نشان‌دهنده و بازتاب‌دهنده نظام نیازمندی‌هایی که در آن جامعه بوده و حساسیتی که هر جامعه نسبت به ارضای کدام نیاز داشته، نیست؟ من مثال